



عقل زنان از منظر نهج البلاغه

سیده زهرا امینی^۱

حسن ابراهیمی^۲

چکیده

سخنان امام علی علیه السلام، نخستین مصداق راسخان در علم بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آشنا تر از هر کس به تأویلات قرآن، باید در هر زمینه‌ای، منطقی و مستدل و منطبق بر قرآن باشد. در خطبه ۸۰ نهج البلاغه، امیر المؤمنین عقل زنان را به دلیل پذیرش شهادت دوزن به جای یک مرد ناقص دانسته‌اند، در حالی که مطابق آیه ۲۸۲ سوره بقره، دلیل این امر احتمال گمراهی یکی از زنان و تذکر و یادآوری زن دوم، بیان شده است. با توجه به این که در کتب لغت، گمراهی در این آیه به فراموشی و نسیان معنا شده است، مسئله این است که آیا گمراهی و نسیان دلیل نقصان عقل است و آیا این سخن امیر المؤمنین منطبق بر قرآنی است که در آیات متعددی، مردان و زنان را به تعقل برای رسیدن به سعادت دعوت کرده است؟ در این مقاله ضمن بررسی سخنان عالمان دینی در این زمینه، باروش استدلالی خاص، صحت کلام امام و انطباق آن بر قرآن اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: عقل، زنان، نقصان، نهج البلاغه، قرآن

* تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۷

۱. مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث گرایش نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث. (نویسنده مسئول)

Email: aminirahnemoon@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

Email: ebrahim@ut.ac.ir



مقدمه

عقل و خرد در تاریخ بشر، همواره، برترین کمال ممکن برای انسان تلقی شده و انسان کامل، لااقل در معنای عرفی و متعارف آن، به انسان عاقل اطلاق شده است.

عقل در شریعت اسلام، معیار تکلیف الهی و سعادت اخروی است و در کتاب آسمانی قرآن به دفعات در آیات متعددی، انسان‌ها به کاربرد عقل، برای رسیدن به سعادت دعوت شده‌اند.

امام علی علیه السلام به خوبی به ارزش عقل در تکوین شخصیت انسان و تأثیر آن در سعادت دنیوی و اخروی و همچنین ارزش‌های فردی و اجتماعی آن واقف بوده و تمامی کوشش و توان خود را در آشنایی مسلمانان با معارف مربوط به عقل به کار بسته‌اند.

نهج البلاغه کامل‌ترین منبع کلام امیر سخن در این زمینه است؛ اما سخنان امام در باره نقص عقل زنان در خطبه ۸۰ و نامه ۱۴ در این کتاب گران‌سنگ، سبب ایجاد مسئله‌ای بزرگ در کلام ایشان شده است.

سیاری از علما و دوست‌داران امیر مؤمنان علیه السلام با نگارش کتاب‌های متعدد، سعی در رفع این مسئله داشته‌اند که می‌توان به کتاب‌های زن در آینه جمال و جلال عبدالله جوادی آملی، اسلام و مقتضیات زمان شهید مطهری اشاره کرد.

بزرگان و علمای دینی یا ارتباط بین گمراهی و نسیان را با نقصان عقل رد کرده و این دو مقوله را از هم جدا دانسته‌اند و یا گمراهی و نسیان و در نتیجه نقصان عقل زنان را به احساساتی بودن آنان ربط داده و آن را با چنین استدلالی پذیرفته‌اند.

در این مقاله پس از بررسی نظر این بزرگان، با بهره‌گیری از روش استدلال عرضه نهج البلاغه بر نهج البلاغه، ضمن حل این مسئله به اثبات سخن امام و انطباق آن بر قرآن پرداخته شده است.

به عبارت دیگر، بهترین روش استدلال و اثبات کلام امیر مؤمنان علیه السلام، بررسی تمامی سخنان و استخراج تعاریف و منطقی بیان ایشان در آن عبارات و سپس عرضه آن بر قرآن است. در این مقاله سعی شده است به چنین شیوه‌ای عمل شود. ان شاء الله مرضی حق تعالی قرار گیرد.

نقص عقل زنان در کلام امیر مؤمنان علیه السلام

امام علی علیه السلام در خطبه ۸۰ نهج البلاغه پس از جنگ جمل، می‌فرماید:



مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ ... نَوَاقِصَ الْعُقُولِ ... فَشَهَادَةُ أُمَّرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ؛^۱ ای مردم، ... عقول آنها (زن‌ها) ناقص است ... دلیل نقصان عقول آنها تساوی شهادت دو زن با یک مرد است.

ایشان، همچنین در نامه ۱۴ فرموده‌اند:

... لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَىٰ وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَأَتِكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَىٰ وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ ...؛^۲ با وارد کردن اذیت بر زنان، آنان را به هیجان در نیاورید، اگر چه به نوامیس شما دشنام بدهند و به فرماندهان شما ناسزا گویند، زیرا آنان از حیث انواع نیروها و نفس و تعقل دستخوش ناتوانی هستند.

در این عبارات، امیر مؤمنان علیه السلام زنان را ناقص‌العقل و کم‌خرد توصیف نموده‌اند. در عصر حاضر بسیاری از دشمنان و معاندان اسلام این سخنان امیر مؤمنان علیه السلام را دستاویزی برای حمله به ایشان و اسلام قرار داده‌اند.

برخی از افراد برای دفاع از سخنان حضرت، دلایلی اظهار داشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

الف) مفهوم واژه نقص در زبان عربی با مفهوم آن در زبان فارسی متفاوت است.

در زبان عربی نقص به معنی تفاوت است، ولی در زبان فارسی مفهوم کاستی دارد. بنا بر این، ترجمه این عبارت چنین خواهد شد:

ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوتند.^۳ این گروه، معنای تفاوت را برگرفته از ترجمه آیه قرآنی زیر می‌دانند. در این آیه واژه تفاوت، نقصان ترجمه شده است:

﴿ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ ﴾؛^۴ هیچ در نظم خلقت خدای رحمان، بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت.

اما این دلیل مردود است، زیرا اگر در این آیه واژه تفاوت، نقصان ترجمه شده است، دلیلی وجود ندارد که

۱. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، خطبه ۸۰.

۲. همان، نامه ۱۴.

۳. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات نشتا، ۱۳۷۹؛ نامه ۸۰.

۴. مُلک / ۳.



ما بتوانیم، عکس این مطلب را ادعا کنیم و معنای نقص نیز تفاوت باشد.

ب) مخاطب امام علی علیه السلام، عایشه زن پیامبر است و دربردارندهٔ عموم زنان نیست.

بر این دلیل نیز خدشه وارد است، زیرا کلام دوم امام علی علیه السلام قبل از وقوع جنگ جمل بیان شده است. (نامهٔ ۱۴)

ج) ضعف حافظه زنان

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن پیرامون علل گمراهی و ضلالت زن می‌گوید:

گاه این مسئله، ریشه در کم‌آگاهی زن از موضوع معاملات و عقود دارد. در نتیجه نمی‌تواند تمام دقایق و ریزه‌کاری‌ها را به خاطر بسپارد تا هنگام ادای شهادت، درست همهٔ آنچه را که واقع شده است گواهی دهد.^۱

د) احساساتی بودن زنان

سید قطب در ادامه می‌گوید:

و گاه به این دلیل است که زن یک طبیعت نرم و تأثیرپذیری دارد، ... این طبیعت که ... در زن وجود دارد و همهٔ حالات زن را در بر می‌گیرد با تأثیرپذیری لازم برای شهادت در باب معاملات و عقود ناسازگار است و این که خداوند دو زن را به جای یک مرد قرار داده است، برای تضمین همین نکته است.^۲

شهید مطهری در کتاب زن و مسائل قضایی و سیاسی در تأیید این دیدگاه، ذیل جملهٔ «أن تضلّ احدهما فتذکر احدهما الاخری» دو احتمال را به تفصیل مطرح می‌کنند. نخست این احتمال را بررسی می‌کنند که عدم برابری، ریشه در توان هر یک از زن و مرد در حفظ و ضبط دارد و آن گاه به ارزیابی احتمالی دیگر می‌نشینند که ممکن است این مسئله ناشی از برتری احساسات زنان باشد.

ایشان در پایان بحث، از تقویت احتمال اول عدول کرده به تفسیر دوم متمایل شده‌اند: «توضیح این که همان‌گونه که گذشت، جملهٔ مذکور در مقام بیان علت این است که چرا باید دو زن جایگزین یک مرد شود؟

۱. قطب، محمد؛ فی ظلال القرآن، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق؛ جلد ۱، ص ۳۶۶. با الهام از: حسن خانی، احمد رضا؛ «شش دیدگاه مفسران در مورد گواهی (شهادت) زنان در قرآن»، قرآن و فلسفه تعلیم و تربیت (۲)، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۹.

۲. همان.



تعبیر «ان تضلّ» را چگونه باید معنا کنیم؟ آیا به معنای گم شدن است که در نتیجه مربوط به فراموشی می‌شود و یا به معنای گمراهی است که می‌تواند عمدی و ناشی از مقدم داشتن عواطف و احساسات خویش و نادیده گرفتن حق باشد. «شهادت و قضاوت» هر دو از مسائلی هستند که با احساسات انسان زیاد سر و کار دارد؛ زیرا انسان وقتی در باره حقوق شهادت می‌دهد، [در حقیقت] به «آله» کسی شهادت می‌دهد و «علیه» کسی [دیگر] شهادت می‌دهد.^۱

در موضوع زن این مطلب را گفته‌اند که زن و مرد از نظر غرایز درست است که یک مشابهتی میان آن‌ها هست، ولی از نظر عواطف، تفاوت از زمین تا آسمان است ... مثلاً حس علاقه به فرزند را مرد دارد، زن هم دارد اما در این علاقه به فرزند، نمی‌توان گفت زن علاقه‌اش بیشتر از مرد است. شوهر به زن علاقه‌مند است و زن نیز به شوهر علاقه‌مند است و طبعاً نمی‌توان گفت علاقه زن به مرد بیشتر از علاقه مرد به زن است. ولی یک چیز دیگر هست [و آن این‌که] عواطف زن در این موارد از عواطف مرد قوی‌تر است؛ یعنی حالت زن، زن سریع‌التأثر است. در این گونه موارد از مرد تأثیرش سریع‌تر است. به عبارت دیگر جوشان‌تر است و زودتر به غلیان می‌آید؛ یعنی اگر خبر یک حادثه سوئی به پدر برسد و به مادر برسد، با این‌که در عمق روح معلوم نیست مادر بیش از پدر علاقه‌مند باشد؛ ولی مادر زودتر به جوش و حرکت می‌آید و زودتر منبعث می‌شود. زن، هم از نظر محبت و هم از نظر خشم سریع‌التأثرتر است و به همین دلیل هم زود اشکش جاری می‌شود و می‌گرید.^۲

سپس استاد اضافه می‌کند:

باب شهادت و باب قضاوت به احساسات کار دارد، یعنی ممکن است زن در یک مورد که باید شهادت دهد، حقیقت یک جور حکم کند، ولی احساسات زن آنجا جور دیگری حکم کند؛ یعنی آن کسی که حقیقت را می‌خواهد شهادت بدهد که علیه آن [دیگری] تمام می‌شود، یک التماسی، یک خواهشی، یک گریه‌ای کافی است که روح او را منقلب کند. این نه مربوط به ضعف عقل است و نه مربوط به ضعف ایمان و ضعف عدالت، بلکه مربوط به این حالت احساساتی بودن است. این مسئله میان خود مردها هم هست که ما برخی از آن‌ها را مردهای احساساتی می‌گوییم. البته معنایش این نیست که این‌ها احساساتی هستند و عقلشان، یا ایمان و تقوایشان از مردهای دیگر

۱. مطهری، مرتضی؛ زن و مسائل قضایی و سیاسی، چاپ اول، تهران صدر، ۱۳۹۱؛ ص ۱۸.

۲. همان.

کمتر است، بلکه جوشش و تأثیر آن‌ها از دیگران بیشتر است.^۱

استاد شهید پس از این توضیحات نتیجه‌گیری می‌کنند که به احتمال بسیار قوی علت عدم برابری گواهی زن و مرد، این است که زن بیشتر از مرد متأثر می‌شود و این امری است که به برتری احساسات زن مربوط می‌شود.^۲

آیت الله جوادی آملی در کتاب زن در آئینه جلال و جمال در این باره می‌نویسد:

شهادت دو تا زن در حکم شهادت یک مرد است. اما این به مسئله اندیشه و عقل بر نمی‌گردد. خود قرآن نکته آن را ذکر می‌کند و می‌فرماید این که شهادت دو تا زن در حکم شهادت یک مرد است، نه برای آن است که زن عقلش ناقص است، بلکه برای این که تذکر و حافظه‌اش کم است. دو تا زن برای این است که هر دو در صحنه حضور داشته باشند که این به ضعف حافظه و ذاکره برمی‌گردد نه به ضعف عقل. زیرا زن مشغول کارهای خانه، تربیت بچه و مشکلات مادری است. لذا ممکن است آن صحنه‌ای که دیده است، فراموش کند. بنا بر این باید دو تا زن در این جریان حضور پیدا کنند تا اگر یکی یادش رفت، دیگری او را متذکر کند.^۳

با احترام به نظرات شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی مشاهده می‌شود نظر این دو عزیز در یک مورد مشترک و در مورد دیگر متفاوت است. به بیان دیگر شهید مطهری ریشه گمراهی زن در شهادت را برتری احساسات او و آیت الله جوادی ریشه این امر را در نقصان حافظه او دانسته‌اند و هر دو، این امر را مرتبط با نقصان عقل زن نمی‌دانند.

در پاسخ استاد شهید مطهری، باید گفت، آیا امکان دارد زنی از علم و مهارت‌های معاملاتی و اقتصادی و اجتماعی مطلع باشد ولی تحت تأثیر احساسات، شهادت خود را در این زمینه به نفع طرفی که ذی حق نیست، عوض کند؟

زنان آگاه و عالم و با تجربه، به موضوع مورد شهادت، هرگز تحت تأثیر احساس قرار نمی‌گیرند و یا دچار غلیان و جوشش احساساتی نمی‌شوند. زن نیز یک انسان است و تنها با کمبود اطلاعات، تجربه و عقل به طور اشتباه شهادت خواهد داد.

در پاسخ عالم بزرگوار آیت الله جوادی باید گفت، به هیچ وجه و در هیچ منبع علمی ضعف حافظه زنان

۱. همان.

۲. همان.

۳. جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آئینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸؛ ص ۲۰۵.

و برتری حافظه مردان در مسائل اجتماعی و اقتصادی ثابت نشده است و نمی‌توان به این دلیل گمراهی در امر شهادت را به آن‌ها نسبت داد.

و نیز یادآوری می‌شود در صورتی که زنی در موضوع اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارای اطلاعات و علم و مهارت کافی باشد، هرگز شهادت اشتباه نخواهد داد مگر آن‌که به عمد باشد که این امر در باره مردان نیز صدق می‌کند. شایان ذکر این‌که مرد یا زن با گرفتن رشوه هر دو می‌توانند شهادت اشتباه دهند که شاید این مورد درباره مردان بیشتر صدق کند.

(و) نقصان عقل زنان در حوزه عقل نظری

آیت الله طباطبایی در جلد ۱۸ تفسیر المیزان و طبرسی در جلد ۳ تفسیر مجمع البیان چنین می‌نویسند:

این دیدگاه، نقصان عقل زنان را در حوزه عقل نظری، در قوه استدلال و درک مسائل پیچیده علمی می‌داند (یعنی زنان در استدلال و درک مسائل پیچیده نقصان دارند) و قائل است که مردان نسبت به زنان در قوه استدلال و درک مسائل پیچیده علمی، غالباً قوی‌ترند و به آیه ﴿أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْجِلْتِهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾^۱ آیا کسی را که در لابلاهی زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست [را فرزند خدا می‌خوانید]،^۲ استشهاد می‌کنند.^۳

با احترام به نظر این دو بزرگوار، وجود زنان دانشمند در عرصه‌های مختلف علمی و دانشگاهی سخنان آن‌ها را در این زمینه نقض می‌کند. قرآن و امیر مؤمنان علیه السلام مسئله گمراهی زن، هنگام شهادت در موضوع قرارداد مابین دو شخص را مطرح کرده‌اند و قرارداد اقتصادی و اجتماعی بین دو شخص، مسئله غامض علمی نیست.

(ی) ضعف تدبیر و مدیریت در زنان

در شرع، عقل حداقل دو کاربرد دارد:

فهم و ادراک

در این جنبه و کاربرد آن، زن و مرد اشتراک دارند و امکان ندارد که زن نفهمد یا کمتر از مرد بفهمد؛ زیرا

۱. زخرف / ۱۸.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، آذر ۱۳۶۳؛ ج ۱۸، ص ۶۶۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، ترجمه حسین نوری و محمد مفتاح، تهران: فراهانی، ۱۳۶۳-۱۳۵۰؛ ج ۳، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.





خلاف حکمت پروردگار است. در بسیاری از آیات، خداوند ما را (اعم از زن و مرد) موظف کرده که در موضوعات مختلف عقل خودمان را به کار گیریم، از جمله آیه ۳ سوره زخرف، آیه ۱۶۴ سوره بقره و آیه ۱۷ سوره حدید و نیز در آیات زیادی، کسانی که عقل خودشان را به کار نمی‌گیرند، توبیخ و مذمت شده‌اند: از جمله آیه ۱۰۰ سوره یونس، آیه ۲۲ سوره انفال و آیه ۱۷۱ سوره بقره.

اکنون با توجه به این دو دسته از آیات و نیز اطلاق و شمول این آیات نسبت به زن و مرد، اگر بگوییم زنان نمی‌فهمند و یا دقیق نمی‌فهمند، این خطابات نسبت به زنان لغو خواهد بود، زیرا خداوند آن‌ها را به چیزی موظف کرده که در اختیار آن‌ها نیست (یا در مسائلی که تعقل و تفکر بیشتری نیاز دارد، بگوییم زنان از عقل و فهم کافی برخوردار نیستند)، ولی خدای حکیم منزله از لغوگویی است. در نتیجه باید بگوییم در این جنبه (فهمیدن) زن و مرد هیچ تفاوتی ندارند.

تدبیر و مدیریت

یکی از جنبه‌های عقل، تدبیر و اندیشیدن و مدیریت در امور است. حضرت علی علیه السلام در حکمت ۱۱۳ می‌فرماید:

لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةً أَوْ حُشًّا مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلًا كَالْتَدْبِيرِ...؛ هیچ سرمایه‌ای پایدارتر از عقل نیست و هیچ تنهایی و حشتناک‌تر از خوددینی نیست و هیچ فکری مانند اندیشیدن و تدبیر و آینده‌نگری نیست.

در احادیث، جنبه دیگر عقل که همان تدبیر و مدیریت است، بیان شده است و این همان جنبه و کاربردی است که در فرمایش حضرت علی علیه السلام از نقص و ضعف آن در باره زنان گفته شده است. از نظر مصالحی، زنان در جنبه تدبیری عقل ضعف و نقصان دارند؛ به همین سبب، سرپرستی خانه به مرد واگذار شده است. بر اساس تصریح استاد شهید مطهری، به طور مسلم نقصان عقل زنان (به معنای فهم، درک و استنباط) نمی‌تواند درست باشد و علت عدم صحت این تحلیل را این‌گونه توضیح می‌دهد:

برای این که باب شهادت به چیزی که ارتباط ندارد، عقل است؛ شهادت به معقول جایز نیست، معتبر هم نیست، شهادت هم نیست. شهادت، شهادت به محسوس است. اصلاً در برابر شهادت‌ها به طور کلی شهادت در باره محسوسات است. [یعنی این] که یک کسی بگوید فلان جریان را دیدم یا فلان جریان را شنیدم. [در حالی که] معقولات مربوط به معلومات است.^۱

۱. مطهری، مرتضی؛ پیشین؛ ص ۱۴.

علامه فضل الله در این زمینه فرموده‌اند:

به نظر من عالم شهادت ارتباطی به عالم عقلانیت ندارد؛ عقل یک توان و حالت فکری است، در حالی که شهادت یک احساس طبیعی است و به وثوق در نقل، ارتباط دارد. شهادت ارتباط کلی با مقوله عقل ندارد. ممکن است انسانی که عقل کامل ندارد، شهادت درست یا نادرستی بدهد. او در شهادت خود مثلاً می‌گوید «این‌گونه دیدم». وقتی در گفتارش صادق باشد، شرایط شهادت محقق می‌شود. پیداست این تعلیق شهادت انسجامی با عنوان نقصان ندارد. نقصان عقل یعنی این که امکان و توان فکری زن از مرد کمتر است، در حالی که شهادت ارتباط به این موضوع ندارد. این که برخی گفته‌اند قدرت عاطفه زن بیشتر است، این بُعد عاطفی زن به معنای کاستی عقل او نیست. ممکن است انسانی آن قدر عاطفی باشد که در یک مسئله، تصرفی غیر عقلانی کند، اما این مورد ثابت نمی‌کند که او دچار نقصان عقل است.^۱

ضمن احترام به دلیل شهید مطهری در ردّ نظریه ضعف زنان در تدبیر و مدیریت، باید دوباره یادآوری شود که اساس نظر امیر مؤمنان علیه السلام در نقص عقل زنان، تساوی شهادت دو زن با یک مرد است و این موضوع ربطی به مدیریت زنان و ضعف آن‌ها در این زمینه ندارد.

عرضه نهج البلاغه بر نهج البلاغه

اما شاید بهترین پاسخ به این مسئله، عرضه نهج البلاغه بر نهج البلاغه و استخراج سخن امام علیه السلام، در تفسیر این مطلب و تعریف ایشان از عقل باشد.

عقل به معنای قوه تشخیص گمراهی از رستگاری

یکی از معانی اصطلاحی عقل، قوه تشخیص است. بهره‌گیری صحیح از این قوه، سبب شناسایی حق از باطل و انجام تکالیف و پرهیز از گناهان خواهد شد.

امام علیه السلام در حکمتی گران قدر می‌فرماید:

كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ؛^۲ از خرد تو را این باید که راه گمراهی ات را از راه رستگاریت، ناپاید.

۱. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، قرن ۱۴ ق؛ جلد ۵، ص ۱۷۲-۱۷۴.

۲. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین، حکمت ۴۲۱.





در این کلام امیر مؤمنان علیه السلام، عقل را نیرو و قوه‌ای تعریف کرده‌اند که انسان را از گمراهی نجات داده و راه صلاح و رستگاری را بر وی آشکار می‌کند و هنگامی که این قوه نقصان یابد، آدمی به گمراهی افتاده و خطا خواهد کرد.

با استناد به این حکمت، اطلاق نقصان عقل به انسان‌ها به طور کلی و به زنان هنگام شهادت به طور اخص، ظهور گمراهی در آن‌ها بیان شده است. به بیان بسیار ساده، انسان دچار گمراهی نخواهد شد مگر آن‌که عقل او نقصان یافته یا ضایع شود.

به عبارت دیگر، گمراهی که ناشی از گم کردن راه حق از باطل است جز با از بین رفتن عقل و ضایع شدن یا نقصان آن به وجود نخواهد آمد.

امیر مؤمنان علیه السلام همچنین در کلام زیبایی دیگری، پس از توصیف گمراهان، از هدایت‌شدگان چنین یاد می‌کند:

... أَيْنَ الْعُقُولِ الْمُسْتَضِيحَةِ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى...^۱؛ کجا هستند آن عقولی که از انوار هدایت، روشنی‌ها کسب کرده‌اند.

در وصف این افراد چنان‌که ملاحظه می‌شود سنگینی و بار سخن بر عقول آن‌ها قرار گرفته و این تأکیدی بر نقش عقل در هدایت آدمی و نجات وی از گمراهی است.

باز هم ایشان، در کلامی گران‌قدر در وصف ذاکرین چنین می‌فرمایند:

... فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ... لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى...^۲؛ اگر در عالم تعقل مجسم کنی، نشانه‌های هدایت را خواهی دید.

از این کلام زیبا نیز چنین برداشت می‌شود که دریافت انوار هدایت الهی، راه‌یابی به رستگاری و نجات از گمراهی به وسیله خرد و عقل آدمی و تعقل امکان‌پذیر است و آن‌گاه که خرد نقصان یابد و یا غایب شود انسان در ورطه گمراهی فرو رفته و راه را گم خواهد کرد.

در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز این مطلب بیان شده است. برای نمونه:

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ؟^۳ و حقا او بسیاری از شما را گمراه کرد.

چرا تعقل نمی‌کردید؟﴾

۱. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری، پیشین، خطبه ۱۴۴.

۲. همان، خطبه ۲۲۲.

۳. یس / ۶۲.



بنا بر این اطلاق ناقص العقل به زنان به دلیل گمراهی هنگام شهادت کاملاً معنادار و مرتبط بوده و این نظر منطبق بر قرآن کریم و کلام امیر مؤمنان علیه السلام است.

امیر المؤمنین علیه السلام در کلامی گران قدر فرموده‌اند:

... لِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ...؛ ... برای هر گمراهی علتی است ...^۱

و اما علت گمراهی زنان هنگام شهادت، نداشتن تجربه کافی و ناآشنایی کامل آن‌ها به مطلب مورد نظر و در نتیجه بی‌تجربگی و بی‌توجهی در ثبت کامل نکات اساسی و مهم مطلب و مسئله مورد نظر در ذهن و در نهایت شهادت اشتباه به دلیل فراموشی نکات کلیدی و اساسی است که این دلیل در ادامه از کلام دیگر امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه استخراج خواهد شد.

عقل به معنای ذخیره تجارب

امام علیه السلام در وصیت خویش به امام حسن علیه السلام فرموده‌اند:

وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ؛^۲ عقل حفظ تجربه‌ها است.

در این عبارت زیبا و حکیمانه، امام علی علیه السلام عقل را حفظ و ذخیره تجارب معرفی کرده‌اند. عقلانیت و کاربرد این تجارب در اموری مشابه با آن‌ها برای جلوگیری از اتلاف وقت و انرژی و تبعات تأسف‌آور ناشی از اشتباه در حل آن مسائل به دلیل فراموشی و نسیان آن تجربه است.

هر انسانی در طول حیات خود با مسائل و مشکلاتی جدید روبه‌رو می‌شود و برای رفع مشکل و مسئله پیش آمده، باید با مطالعه و مشاوره با افراد مطلع و مجرب و یا بررسی، تحقیق و تعمق در مسئله، آن را حل کند. در صورت اشتباه در رفع آن مسئله، آدمی دچار مشکلات و تبعات ناشی از آن خواهد شد.

انسان در صورت رخداد هر یک از دو حالت حل یا عدم حل مشکل، باید با تفکر و تعمق، آن مشکل و تبعات و حواشی آن را به خاطر بسپرد تا در صورت وقوع مسئله‌ای مشابه، بتواند آن را به گونه‌ای درست حل کند.

مرحوم مغنیه، شارح نهج البلاغه، ثبت تجارب را کار عقل اکتسابی دانسته و چنین می‌نگارد:

... عقل اکتسابی حقایق تجربی را ثبت می‌کند و این موضوع اشاره به سخن امام است

که عقل حفظ تجارب است.^۳

۱. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین، خطبه ۱۴۸.

۲. همان، نامه ۳۶.

۳. مغنیه، محمد جواد؛ فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م؛ ج ۱، ص ۱۱.

وی در ادامه در بخشی دیگر از شرحش می‌نویسد:

قوة ذاکره از صفات عقل یا قلب است که می‌تواند با یادداشت، ذخیره و حفظ تجربه‌ها و فواید و منافع و یا زیان‌های آن‌ها و همچنین یادآوری تمامی این مسائل هنگام نیاز، ما را در زندگی عملی یاری رساند.^۱

با توجه به نظر این شارح، قوة ذاکره که یکی از صفات عقل اکتسابی است قادر به ثبت تجربیات آدمی است، تجربیاتی که در برخورد با حوادث، شکست یا پیروزی در آن، می‌تواند در مسائل مشابه برای انسان ره‌گشا باشد. برای انجام این مهم، شیوه و طریقه حل آن و عواملی که سبب شکست در حل مشکل خواهند شد، به عنوان یک تجربه باید در قوة ذاکره آدمی ذخیره شده و در موقع نیاز با یادآوری آن، مشکل پیش‌آمده را حل کرد. از نظر امیر المؤمنین علیه السلام کسی که چنین عمل کند عاقل بوده و عملکرد او عقلانیت نامیده می‌شود.

ابن میثم شارح دیگر نهج البلاغه، در شرح کلام امام علیه السلام می‌نویسد:

منظور امام علی علیه السلام از حفظ تجارب یا برخورداری از تجربه‌ها، اشاره به بهره‌برداری از علومی دارد که از مشاهده مواردی جزئی و تکراری برای انسان حاصل می‌شود. چنین تکراری، منشأ صدور احکام کلی است.^۲

ابن میثم در این توضیحات اشاره بجایی به تکرار موارد مشاهده‌شده می‌کند. شاید برای زن‌ها نیز مسائل و حوادثی چون مردان در حیطة اقتصادی و اجتماعی پیش‌آید که با حل آن‌ها تجربه گران‌قدری برای آن‌ها حاصل شود؛ ولی این تجربه در صورت تکرار در ذهن آدمی ملکه شده و می‌تواند در حوادث و پیشامدهای مشابه، آدمی را در حل مسئله یاری دهد و در صورت عدم تکرار فراموش شده و نمی‌تواند به موقع راه‌گشای انسان باشد.

کلامی دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام مؤیدی بر این تعریف است. آنجا که ایشان در سخنی زیبا می‌فرمایند:
 ... وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لِّبِهِ فَعَازِزُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ وَ غَائِبُهُ أَعْوَزُ...^۳... کسی که عقل فعلی و حاضر او نتواند سودی به حال او داشته باشد، عقلی که از او برکنار و غایب است، از

۱. همان، ص ۴۰۷.

۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ ترجمه شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵؛ ج ۵، ص ۷۷.

۳. رضی، محمد بن الحسین؛ پیشین، خطبة ۱۲۰.

سو‌دبخشی برای او ناتوان‌تر خواهد بود

محمد جواد مغنیه در شرح این کلام امام علیه السلام چنین می‌نگارد:

از کلام امام علیه السلام، آشکار است که انسان دارای عقلی حاضر و عقلی پنهان است. عقل حاضر را تجربه (فردی) و عقل پنهان را تجربه (از جماعت و مردم) دانسته‌اند.^۱

در این کلام امام علیه السلام، عقل پنهان به تجارب حاصل از افکار، مشکلات و سرنوشت دیگران اشاره دارد و عقل حاضر، دربردارنده تجارب خود انسان است. امام علیه السلام در این خطبه، به نکوهش افرادی که قادر به بهره‌برداری از عقل حاضر و تجربیات خود نیستند، پرداخته و به آن‌ها اعلام کرده است که اگر قادر به استفاده از تجربیات خود نباشند از عقل و تجربه دیگران و به اصطلاح عقل جمعی نیز نمی‌توانند به درستی بهره‌گیری کنند.

بر مبنای این تعریف عقل از نظر نهج البلاغه، دلیل نقص عقل زنان در کلام امام علیه السلام در خطبه ۸۰ و نامه ۱۴، کمبود میزان تجارب و عدم تکرار این تجارب برای آن‌هاست. این مطلب با توجه به محدودیت‌های آنان در زندگی، رویارویی با مسائل و مشکلات کمتر نسبت به مردان، کسب تجربه و عقل عملی کمتر، واضح و آشکار است.

در صورت بروز مشکلات برای آدمی، لغزش و خطا از آن کسانی است که دانش و تجربه‌ای در آن مسائل ندارند و یا به دانش و تجربه کمی مجهزند. مسائل و مشکلات با تکرار برای انسان‌ها و حل آن‌ها سبب ذخیره تجربه لازم و عقل عملی برای حل مسائل مشابه خواهد شد و این واقعیت بر مرد و زن هر دو صدق می‌کند.

علامه جعفری در شرح سخن امام علیه السلام چنین نگاشته است:

عدم تساوی شهادت مرد و زن که امیر المؤمنین علیه السلام بیان فرموده‌اند، با نظر به محدودیت طبیعی ارتباطات زن با حوادث و رویدادهای بسیار گوناگون است که مرد در آن‌ها غوطه‌ور است و توانایی دقت و بررسی عوامل و مختصات و نتایج آن‌ها را بیش از زن دارد و کنجکاوای مرد و نفوذ فکری او در ریشه‌های حوادث یک امر طبیعی است که در نتیجه قرار گرفتن مرد در امواج گوناگون و تلاطم‌های متنوع زندگی، به وجود می‌آید. بنا بر این اگر مردی را فرض کنیم که از قرار گرفتن در امواج و خطوط پر پیچ و خم حوادث زندگی برکنار بوده باشد و این برکنار بودن ارتباطات عادی وی را با جهان عینی و زندگی محدود کند، بدون تردید شهادت او هم در

۱. مغنیه، محمد جواد؛ پیشین، ص ۲۱۴.





بارهٔ اموری که معمولاً از آن‌ها برکنار است، دچار اشکال می‌شود. از این رو است که شهادت زن‌ها در موارد زیادی حتی بدون تعدد، مساوی شهادت مردها است و آن موارد عبارت‌اند از موضوعاتی که «لا یعلم إلا من قبلها» (دانسته نمی‌شوند مگر از طرف خود زن‌ها)، مانند شهادت زن به این که بچه‌ای که در شکم او است مربوط به کدام مرد است و غیر ذلک.^۱

مؤید دیگری بر این تعریف از عقل، سخنی است که امام علی علیه السلام به اطرافیان خود پس از نافرمانی آن‌ها در جنگ با متجاوزان بیان داشته‌اند. ایشان فرموده‌اند:

يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولَ رَبَّاتِ الْحِجَالِ ...^۲ ای نامردهایی که آثار مردانگی در شما نیست و ای کسانی که عقل شما مانند بچه‌ها و زن‌های تازه به حجله رفته است ...

امیر المؤمنین علی علیه السلام در این کلام، مردانی را که از امر ایشان برای نبرد و مقابله با دشمن سرپیچی کردند، نامرد نامیده و عقل آن‌ها را تشبیه به عقل کودکان و یا زنان به حجله رفته، کرده است. به بیان دیگر امیر مؤمنان علیه السلام، در این کلام چنین مردانی را ناقص‌العقل نامیده و آنان را به دلیل عدم تشخیص ضروریات زمان و بی‌تجربگی، مشابه کودکان و زنان دانسته‌اند.

ابن میثم شرح مبسوطی بر این بخش از خطبه نگاشته است. خلاصهٔ مطلب وی چنین است:

امام علیه السلام خرد اطرافیان خود را به سبب عدم دفاع از دین و کشور در مقابل دشمن، تشبیه به خرد کودکان کرده‌اند؛ زیرا کودکان در مواردی که باید خشمناک شوند، گاهی بی‌خیال و بردبارند. ایشان همچنین عقل آن‌ها را به دلیل داشتن اندیشه‌ای نارسا در جنگ، شبیه به عقل زنان دانسته‌اند.^۳

با توجه به توضیحات داده‌شده، مشخص می‌شود هر زمانی که افراد چه زن و چه مرد، مرتکب عملی شده‌اند که آن عمل دور از دانش، مهارت، بی‌تجربگی و تبحر بوده است، آنان به بی‌خردی و نقص عقل از طرف امام علیه السلام متصف شده‌اند. اطلاقی چنین صفتی به مردان و زنان، ناشی از بی‌تجربگی آنان در عمل است و ربطی به جنسیت آن‌ها ندارد.

۱. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶؛ ج ۱۱، ص ۲۹۱-۲۹۰.
 ۲. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمهٔ سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: مؤسسهٔ چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۹، خطبهٔ ۲۷.
 ۳. بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ پیشین، ج ۲، ص ۸۳-۸۲.



با بهره‌گیری از تعاریف عقل به معنای نیروی شناسایی گمراهی از رستگاری و نیروی حفظ و ذخیره تجارب از نظر امام اثبات شد که دلیل گمراهی و اشتباه زنان هنگام شهادت، نقصان عقل آنان است. یعنی آن‌ها به سبب ضعف در قوه‌ی ذاکره، آن هم به دلیل کمبود تجربه، گمراه و از راه حق منحرف می‌شوند. بنا بر این، سخن امام در اطلاق نقصان عقل به زنان به سبب تساوی شهادت دوزن با یک مرد، نه تنها بی‌ربط نبوده بلکه به حق و منطبق بر قرآن است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کلام امام علی علیه السلام، مبنی بر نقص عقل زنان به سبب تساوی شهادت دوزن در مقابل یک مرد به عنوان یک مسئله مطرح شد.

دشمنان و مغرضان و گاه دوستان امیر مؤمنان علیه السلام، کلام امام را بی‌ارتباط به قرآن دانسته و ارتباط بین دلیل قرآن و نقص عقل زنان در کلام امیر مؤمنان علیه السلام را رد کرده‌اند.

در بررسی نظرات دانشمندان مدافع کلام امام علیه السلام شش نظر مطرح شد. مدافعان، یا کلام امام علیه السلام را محدود به شخص خاصی کردند یا نقص را تفاوت معنی کردند یا تساوی شهادت دوزن با یک مرد را ناشی از غلبه‌ی احساسات زنان یا ناشی از نقصان عقل نظری آنان یا ناشی از ضعف قدرت مدیریت آنان و یا ناشی از حافظه‌ی ضعیف آن‌ها دانسته‌اند. به طور کلی این مدافعان یا نقص عقل را در زنان رد کرده‌اند یا نقص را در عقل نظری، مدیریت یا احساسات آنان دانسته‌اند.

اما روش دفاع از نظر امام در این مقاله روشی جدید است. بدین صورت که کلام امام در نهج البلاغه را بر خود نهج البلاغه ارائه و تعاریف و معانی امام را از این کتاب گران‌سنگ استخراج کرده که با استفاده از این معانی ثابت می‌شود که هر نوع گمراهی و دوری از راه رستگاری به دلیل نقصان یا ضایع شدن عقل ایجاد می‌شود.

بنا بر این نقصان و یا پنهان شدن عقل سبب گمراهی انسان‌ها چه زن و چه مرد است. این مطلب در آیات مختلف قرآن نیز بیان شده است.

بدین ترتیب، نقصان عقل زنان به دلیل گمراهی آنان هنگام شهادت با این سخن امام اثبات شد. در مرحله‌ی بعدی علت گمراهی زنان هنگام شهادت و نقصان عقل آنان با استفاده از کلام امام بررسی و بیان شد.



عبارت عقل، حفظ و ذخیره تجربه است، راهنما و کلید حل این مسئله است. یعنی امام علیه السلام با این سخن، علت گمراهی و خطای زنان را در مبحث شهادت و دیگر مسائل نظامی و یا اقتصادی بیان می‌کند. حضور کمتر زنان در مسائل و امور مختلف اجتماعی، اقتصادی و نظامی و عدم رویارویی با مشکلات و یا عدم تکرار این مسائل، سبب اطلاعات و تجربیات کم آنان و در نتیجه مسبب ایجاد مشکلات هنگام برخورد با مسائل جدید خواهد شد که این امر تعبیر به نقص عقل آن‌ها می‌شود.



فهرست منابع

کتاب

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای
۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ ترجمه شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵؛ ۵ جلد
۳. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ۲۷ جلد
۴. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
۵. _____؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات نشتا، ۱۳۷۹
۶. _____؛ نهج البلاغه، ترجمه سید علی تقی فیض الاسلام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۹
۷. _____؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری، تهران: ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، آذر ۱۳۶۳، ۲۰ جلد
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، ترجمه حسین نوری و محمد مفتاح، تهران، فراهانی، ۱۳۶۳-۱۳۵۰، ۲۷ جلد
۱۰. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۵ق، ۲۵ جلد
۱۱. مغنیه، محمد جواد؛ فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م، ۴ جلد

مقاله

۱. حسن خانی، احمد رضا؛ «شش دیدگاه مفسران در مورد گواهی (شهادت) زنان در قرآن»، قرآن و فلسفه تعلیم و تربیت (۲)، شماره ۶۱، بهار ۱۳۸۹

